

## القاب نام‌های خاص

### حسن هاشمی میناباد

نام‌های خاص یا اعلام (اسم مکان‌ها، اشخاص، ماه‌ها، ...) چه در انگلیسی و چه در فارسی القابی دارند که مترجم و زبان‌آموز باید با آنها آشنا باشند. این آشنایی عمدتاً از راه شناخت هرچه بیشتر و عمیق‌تر فرهنگ زبان مبدأ به دست می‌آید. این القاب یا به قصد ستایش به کار می‌روند یا به نیت طنز و تمسخر.

گاهی فقط خود لقب در متن می‌آید (و در انگلیسی با حروف بزرگ شروع می‌شود) بی‌آنکه به اسم خاص اشاره شود. در چنین مواردی چه‌بسا مترجم و زبان‌آموز متوجه نشود که the Big Apple یا Father Knickerbocker به شهر نیویورک دلالت دارد (نیکر باکر نام یک شخصیت داستانی است در کتابی از واشینگتون اروینگ. تیم بسکتبال نیکرز این شهر هم نامش را از او دارد)؛ غرض از ماهی که مثل شیر می‌آید و مثل بزّه می‌رود ماه مارس است که با سرمای شدید شروع می‌شود و آخرش گرم است؛ the Greatest Emancipator (آزادی‌بخش کبیر) لقب آبراهام لینکلن است؛ مراد از Seward's Folly (بلاغت سووارد) در اشاره به آلاسکا، خرید آن از روسیه به ابتکار ویلیام سووارد در ۱۸۶۷، تقریباً به مبلغ ۱۳۳ میلیون دلار به نرخ سال ۲۰۲۰، است که بسیاری از آمریکاییان این کار را حماقت محض و هدر دادن سرمایه مملکت می‌دانستند؛ آلاسکا را به مناسبت طبیعت و محل قرارگرفتنش یخدان آمریکا و اتاق زیرشیروانی عموسام هم گفته‌اند؛ ماه‌های قمری صفاتی دارند مانند محرم‌الحرام و رمضان‌المبارک و رجب‌المُرَجَّب (صفت مرَجَّب به معنی بزرگ و با عظمت و باهویت به‌خاطر مناسبت‌های دینی مهم فراوان در این ماه به آن داده شده)؛ به ماه مارس ماهِ Lent هم می‌گویند، چون ایام روزه و پرهیز است. (و به همین دلیل این مفهوم را شاید بشود مارس‌المبارک ترجمه کرد.)

بیشتر ما می‌دانیم که عمو سام به آمریکا و آمریکایی‌ها، و جان بول (John Bull) به انگلیس و انگلیسی‌ها اشاره دارد. می‌دانیم که یانکی‌ها چه کسانی هستند و گرینگو

(gringo) در آمریکای لاتین لقب تحقیرآمیز آمریکایی‌ها و انگلیسی‌هاست. گویلو یا گویلو در چینی کانتونی به معنای منفی «فرنگی» خودمان است. اما برخی از این گونه القاب چندان مشهور نیستند. چرا راه دور برویم؟ خیلی‌ها نمی‌دانند که دارالعباده کجاست (به جز یزدی‌ها) و دارالامان کجاست (به جز کرمانی‌ها). خیلی‌ها نمی‌دانند که دارالعلم همان شیراز است و دارالمرز همان گیلان و مازندران، و بلدة طيبة همان همدان. دارالایمان هم طبعاً باید قم باشد! عنصر واژگانی دارال... بیشتر به the Abode of Right Guidance (فرهنگ استینگاس ۱۸۹۲). لقب کرج هم ایران کوچک است و لقب ایران ما کشور گل و بلبل، و گل و بلبلستان. القاب کهن شهرها در فارسی گاهی حاکی از موقعیت آن است، اما بیشتر تناسب لفظی و جناس، مبنای واژه‌سازی بوده نه مقتضای محل و تناسب معنایی. طبیعت سرسبز مازندران انگیزه‌ای شده برای لقب بهشت‌نشان. مدت‌های مدیدی است که دارالقرار قندهار رنگ آسایش و قرار به خود ندیده. رم باستان شهر سرمدی (جاودانی) و شهر هفت‌تپگان است و اگر لازم باشد صفتی با مفهوم اول آن برایش بسازیم، می‌توانیم سرمدجرد بسازیم به قیاس با بروجرد و میلاجرد و شهرجرد. تگزاس چون بزرگ‌ترین ایالت آمریکاست عنوان Jumbo State گرفته (Jumbo یعنی عظیم و بسیار بزرگ). پاریس را شهر نور و نورستان (La Ville Lumière) گفته‌اند به خاطر نقش برجسته‌اش در عصر روشنگری و به این علت که پاریس یکی از اولین شهرهای بزرگ اروپایی بود که روشنایی گاز در سطح گسترده‌ای در کوچه و خیابان‌ها و ساختمان‌های بزرگش نصب شد. شیکاگو دو لقب مهم دارد: شهر باده‌ها the Windy City و شهر دریاچه‌ها و مرغزارها City of Lakes and Prairies. شرکت آی‌بی‌ام لقب آبی بزرگ (Big Blue) گرفته، چون هم شرکت معظمی است و هم IBM با حروف آبی نوشته می‌شود.

محافظه‌کاران لقب‌های خوشایندی از جانب مخالفانشان نگرفته‌اند: mossback (کهنه‌پرست)، فسیل، نئاندرتال، و old frog (پیرقورباغه). کلم خور لقبی است برای روس‌ها و آلمانی‌ها. روس‌ها برای تحقیر اوکراینی‌ها به آنها خاُئل می‌گویند. کوزاک‌های اوکراینی تمام سرشان را تیغ می‌انداختند و موی وسط سرشان را بلند می‌کردند و این آرایش مو را خاخول می‌گفتند. در گویش تالشی من که مردمش در گذشته با روسیه ارتباط داشتند خاُئل را به شخص ژولیده‌مو و نیز تراشیده و نخراشیده می‌گویند. اوکراینی‌های امروزی به روس‌ها و اوکراینی‌های روسوفیل می‌گویند کولارد (سوسک سیب‌زمینی)، چون این سوسک و نشان سنت ژرژ ارتش روس هم‌رنگ‌اند.

می‌دانید رستم داستان در کدام شهر ایران گرزش را گرو یک نان سنگک ناقابل گذاشت؟ جعفر شهری (۲۵۴: ۱۳۷۰) غرض از ضرب‌المثل «تهرون جاییه که رستم توش گرزشو گرو به نون سنگک گدوش» را چنین شرح می‌دهد:

دامن‌گیری خاک تهران و گرفتار شدن در آن. روایتی از گرز زیر طاق چهارسو بزرگ [بازار تهران]. در گچ کاری‌های طاق چارسوق بزرگ، گچ کار خوش‌ذوق آن گرزمانندی از گچ ساخته، سمت جنوب شرقی پاتاق آن قرار داده، اسمش را گرز رستم گذارده بود و به مرور زمان این نظر بر آن افزوده شد که آن را رستم به بهای نان سنگکی نزد نانوای چارسو گرو گذارده بود [و این موضوع] باور تهرانی‌ها شده [بود].

### معادل مقلوب یا معکوس

در گروه اسمی و فعلی و صفتی و قیدی، یک عنصر، هسته و کانون واقع می‌شود و عناصر دیگر به‌صورت توصیفگر، پیش و پس از آن قرار می‌گیرند. عناصر دسته دوم اگر قبل از هسته قرار گیرند توصیفگر پیشین یا پیش‌وابسته نامیده می‌شوند و اگر بعد از هسته بیایند، توصیفگر پسین یا وابسته پسین. جایگاه عادی و معمول و، به‌اصطلاح زبان‌شناسی، جایگاه بی‌نشان توصیفگر در انگلیسی پیش از هسته است و در فارسی عکس آن.

در ترجمه عبارت‌های اسمی انگلیسی به فارسی معمولاً همان ترتیب عادی اسم و توصیفگر (صفت یا مضاف‌الیه) حفظ می‌شود و معانی به همان ترتیب به هم پیوند می‌خورند. اما گاهی این ترتیب، معکوس می‌شود و این نظم به هم می‌خورد و وابسته به‌جای هسته می‌نشیند، بدون اینکه کاهشی در مفهوم پیش‌بیاید یا تفاوتی (عمده) بین معادل فارسی و انگلیسی ایجاد شود. به عبارت دیگر، صفت به اسم تبدیل می‌شود و در جایگاه آغازین قرار می‌گیرد، یا وقتی گروه اسمی از دو اسم تشکیل شده باشد، جای آنها مقلوب می‌شود. این معادل‌ها را معادل‌های مقلوب (inverted equivalents) می‌نامیم. در ترجمه original document/copy جای صفت و موصوف عوض می‌شود تا به اصل سند برسیم، یا در ترجمه mad cow disease جای mad و cow در فارسی عوض می‌شود و جنون گاوی به‌دست می‌آید.

distress of heart

دل دردناک

(A. N. Wollaston 1908: 62; سعدی، پندنامه)

Confessed faults are half mended . اقرار به خطا نیمی از آن را اصلاح می‌کند.

(ابوالقاسم حالت ۱۳۷۱: ۵۸۷)

## موارد دیگر:

increased production	افزایش تولید
delayed development	تأخیر رشد
free speech	آزادی بیان
(اما free press به صورت عادی به مطبوعات آزاد برگردانده شده.)	
ingrained dirt	چرک‌مردگی
threatened strike	تهدید به اعتصاب
young offender	نوجوان بزهکار
slight accent	ته‌لهجه
flawless intention	خلوص نیت
reserve currency	ذخیره ارزی
residue forage	پس‌ریز علوفه
discounted cash flow	ارزش تنزیلی جریان وجوه نقدی
load progression	بارگذاری فزاینده

(از مراحل ابتدایی شروع یک ورزش تا رسیدن به سطوح بالای ورزشی، بار کاری در تمرین به تدریج و هماهنگ با قابلیت‌های جسمی و روانی هر ورزشکار افزایش می‌یابد)

توجه داشته باشید که این جابه‌جایی اسم و توصیفگر و تغییر مقوله دستوری آنها ممکن است با دگرگونی‌های دیگری هم همراه باشد و تغییراتی دیگر نیز بسته به موضوع و بافت و موقعیت پیش بیاید. مثلاً صفت discounted به گروه اسمی «ارزش تنزیلی» تبدیل شده که «ارزش» با توجه به مفهوم اصلاح و موضوع به آن اضافه شده.

بدانید و آگاه باشید که امکان دارد عبارتی بسته به متن و موضوع و نظر مترجمان مختلف به هر دو صورت ترجمه شود مانند free will که هم به اراده آزاد و هم به آزادی اراده برگردانده شده. راهکار معادل مقلوب به مترجمان و به‌ویژه به نوآموزان ترجمه کمک می‌کند تا در مواردی که نمونه‌هایش در بالا آمد بتوانند به‌آسانی از پس برگرداندن ترکیبات و عبارتهایی برآیند که به راحتی تن به ترجمه نمی‌دهند. مثال‌های بالا در زبان عمومی و نیز تخصصی (حقوق، اقتصاد، کشاورزی، ورزش، ...) ظاهر شده‌اند و در نتیجه، این شیوه معادلیابی را می‌توان راهکار عمومی در ترجمه دانست. 